

متن پرسش

بسمه تعالی سلام استاد عزیز: ضمن تبریک روز معلم به ساحت شما، و تشکر از همه آنچه در جان ما کاشتید استاد جان در پاسخ سوال ۲۷۶۶۰ فرموده بودید، یک سمت دین نادیده گرفتن ضعف های دیگران است خوب آیا باید برای ملاقات خداوند به همه اینها عشق هم بورزیم در همین سطح پایینی که ما هستیم؟ هر کار می‌کنیم و سعی می‌کنیم عمل آنها را خوب جلوه دهیم نمی‌شود، قلبمان با آنها همراه نمی‌شود، مخصوصا اینکه دوست دارند ما در کنار آنها باشیم وقتی کارهای لغو و بیهوده انجام می‌دهند کاملا در این زمینه قدرت تفکر از من گرفته شده مگر می‌شود انسان خود را قانع کند که احوالاتی را نداشته باشد بعد به خاطر رعایت احترام و محبت به آنها در حالات وهمی و بچگانه آنها شریک شد؟ مثلا پای تلفن، مثلا تلوزیون دیدن، مثلا دورهمی های بی فایده که روایت هم می‌خوانند که از زیارت خانه خدا هم بالاتر است حتی اگر بیهوده باشد، مثلا بیرون رفتن های بدون برنامه ریزی و بدون زمان مشخص، مثلا بیدار ماندن تا ۱۲ نیمه شب،... کمک کردن به آنها یک چیز است، نشستن پای حرف های بیهوده یا کارهای بیهوده آنها که روح ما را هزار جا پراکنده می‌کنند یک چیز است. استاد من تا جایی که غفلت نکنم، به پدر و مادر خودم و والدین شوهرم احترام می‌گذارم و به آنها محبت افعالی می‌کنم به خاطر رضای خدا، ولی هر چه می‌کنم نمی‌توانم با قلب ام به آنها متمایل شوم و حس نفرت از رفتارهایی آنها مرا می‌گیرد چون برای رها شدن خودم از این لغویات قبلا متنفر شده ام. آیا این گناه است؟ دنیای من، کاملا با دنیایی آنها متفاوت است. چه کنم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: امیرالمؤمنین «علیه السلام» می‌فرمایند: با عمل آن‌ها مخالف باشید و نه با خود آن‌ها. آری! محبت به مردم، غیر از همراهی با آنهاست. با محبت و احترام، زمینه‌ی علاقه‌مند شدن به دین را در آن‌ها باید فراهم کرد.